

# ما نان ملت ایران را می خوریم، اما حلیم خارجی ها را هم می زنیم!

دکتر نوشیروان کیهانی زاده

ساخته است.

بحث در این زمینه ها را به دیگران، و پایان سال خورشیدی موکول می کنیم و در این نوشته به جای پرداختن به یک موضوع خاص، "واریته" ای از موضوع های "روز" مربوط به ضعف عمومی ژورنالیسم را که هم خبرند و هم نظر، مورد بحث قرار می دهم:

□ ماه گذشته، یک روزنامه تهران به روزنامه دیگر شهر ما ایراد گرفته بود که چرا مطلبی را که رییس جمهوری آمریکا درباره ایران بیان کرده و محتوای تهدید کننده ای داشته، از قلم انداخته است و یک نویسنده پاسخ داده بود که هر چه فایل خبرهای آژانس ها را بالا و پایین کرده، چنین جمله ای را ندیده است. روزنامه اول این پاسخ را رد کرده و نشانی "سایت" دفتر مطبوعاتی رییس جمهوری آمریکا در اینترنت را که نطق ها و شرح کارهای روزانه او در آن به تفصیل درج می شود، در تأیید ایراد خود چاپ کرده است.

من وارد این مرافعه نمی شوم، اما لازم است نکاتی گفته شود. رسانه های ما، مخصوصاً آن دسته که مالکیت عمومی دارند و متعلق به یک سازمان دولتی هستند، نباید به خبر یک آژانس خارجی اکتفا کنند. اگر ما ناقل عین مطالب آژانس های خارجی باشیم، به صورت شعبه ای از آنها در می آییم و بلندگو، "رله" و وسیله رساندن و القای پیام دولت های دیگر به مردم خود می شویم و این رسالت ما نیست.

چهل سال پیش هم ماحق این کار را نداشتیم. حال آن که آن زمان، در برابر خبرگزاری های غرب، ما مشترک تاس و خبرگزاری چین هم بودیم. به علاوه، رادیوهای کشورهای مهم و

سپردند و ...

بر این رویدادها باید ورود جهان را در آخرین هفته های سال ۲۰۰۱ به یک رکود اقتصادی (Recession) که پیش بینی شده است دوره ای طولانی تر خواهد داشت، افزود و پوشش ناقص و یکطرفه اخبار مربوط به این

## روزنامه های ما برای چاپ

### چهار سطر آگهی، هزاران

### تومان دریافت می کنند. اما همه

### روزه يك صفحه (و گاهی چند

### صفحه) خود را به رایگان

### به چاپ اخبار و مقالات خارجی

### که با هدف تأمین منافع

### دولت های خارجی تهیه شده است،

### اختصاص می دهند!

رویدادها توسط رسانه های بزرگتر، فاتحه ژورنالیسم را بر پایه معیارها، تعاریف و اصولی که در سه قرن گذشته حاکم و ناظر بر آن بود، خوانده و آن را از صورت یک قوه مستقل دمکراسی، شیپور آزادی، صدای توده ها و زنگ خطر بیماری های جامعه و سه قوه دیگر خارج

تا چند روز دیگر سال میلادی ۲۰۰۱ پایان می یابد- سالی که در آن رویدادهای بی سابقه ای، روی داد که "تاریخ" قبلاً مشابه آنها را ثبت نکرده بود. در صدر این رویدادها ماجرای ربوده شدن رییس سابق یک کشور توسط پلیس همان کشور و تحویل او به خارجی ها برای محاکمه به اتهام ارتکاب جنایات جنگی بود، حال آن که منطقاً گناه این فرد- میلو شوشه ویچ- کوشش برای حفظ تمامیت و استقلال و وطنش و نظام اقتصادی آن بود که وظیفه و تکلیف هر رییس کشور است.

رویداد بی سابقه دیگر ربوده شدن چند هواپیمای مسافربر در آسمان آمریکا و کوبیدن آنها با همه مسافران به برجهای دوقلوی مرکز تجارت در نیویورک و نیز ساختمان وزارت دفاع آمریکا و در نتیجه، مرگ هزاران انسان بود. اواخر جنگ جهانی دوم، جمعی از خلبانان نظامی ژاپن دست به چنین کاری- که معروف به "کامیکاز" است- زده بودند، ولی آنان نظامی بودند و بر ضد هدف های نظامی دست به حمله انتحاری می زدند.

متعاقب وقایع ۱۱ سپتامبر، جنگ تمام عیار بزرگترین قدرت نظامی جهان بر ضد یک گروه نه چندان بزرگ در کشوری دیگر (افغانستان) آغاز شد. تظاهرات بی سابقه "جنوا" بر ضد کاپیتالیسم جهانی یا گلوبولیزاسیون اقتصاد و نیز انتخابات کشور بلغارستان که مردم آن به فاصله سه ماه، نخست یک شاه سابق را نخست وزیر خود کردند و سپس یک کمونیست را به ریاست جمهوری برگزیدند و مردم لهستان- که اینک عضو "ناتو" است- بار دیگر، در بست، اختیارات خود را به کمونیست ها

نیز منطقه را مانیتور می کردیم و سپس خبر مورد نظر در آژانس های مختلف و دریافت شده از کشور مربوط را کنار هم قرار می دادیم و محصل بی طرفانه ای از آن را به اطلاع ملت می رسانیدیم.

عرضه مطلب مربوط به یک رویداد توسط آژانس ها کاملاً متفاوت بود و مقایسه خبر از نظر محتوا و طرز نگارش نشان می داد که هر یک از آژانس ها به سلیقه و سیاست دولت متبوع خود، و از زاویه خاصی آن را تنظیم کرده و فرستاده است. گاهی مهم ترین نکته خبر در یکی از آنها از قلم افتاده بود.

اخبار آژانس (خبرگزاری) ها باید سر نخ به شمار آید، وگرنه ما می شویم عامل بی جیره و مواجب آنها. وقتی که ماعین خبر یا فیچر، تفسیر و تحلیل یک خبرگزاری و روزنامه کشور دیگر را ترجمه و عیناً نقل کنیم، امتیاز بزرگی به آنها داده ایم که از خوشحالی قند توی دلشان آب می شود.

آیا شما دیده اید که حتی یک مقاله رسانه های ما را ترجمه و در جای دیگر چاپ کرده باشند؟ آیا دیده اید که از ده هزار و اندی روزنامه های یومیه آمریکا بیشتر از چندتا، آن هم به ندرت و فقط به طور مطلق از یک خبر آژانس فرانس پرس (خبرگزاری فرانسه) و یا رویتر استفاده کرده باشند؟ تازه اخبار خبرگزاری خودشان را هم که سرمایه گذار آن هستند، دوباره نویسی می کنند.

فقط در قرن نوزدهم بود که آژانس ها اخبار را مشروح، به همان صورتی که بود و بدون تنظیم ژورنالیستی برای مشترکان می فرستادند و از روزی که بنا بر مصالحی!! شروع به تنظیم، یعنی کم و زیاد کردن و کوچک و بزرگ کردن قسمت هایی از اخبار کرده اند دوباره نویسی و استفاده از چند آژانس و منابع دیگر برای عرضه یک خبر، وظیفه تحریریه ها شده است. اینترنت در سال های اخیر کار را به مراتب سهل تر کرده است. تقریباً همه روزنامه ها و دست کم روزنامه های اصلی و رادیو-تلویزیون های یک کشور، به علاوه سایت های رسمی، در اینترنت هستند. وقتی این وسیله در دسترس است، آژانس ها فقط یک سر نخ هستند که به محض مشاهده یک خبر در فایل آنها، باید سراغ منابع همان کشور رفت و برای این منظور

باید علم اطلاعات (Information Science) را که بیش از دو دهه است ضمیمه دوره های روزنامه نگاری و کتابداری، تاریخ و اقتصاد، جامعه شناسی و علوم سیاسی شده است، دانست؛ علمی که با کمک آن می توان به مراکز و بانک های اطلاعات وارد شد، از جمله همین آدرسی را که روزنامه وارد کننده ایراد از سایت دفتر مطبوعاتی رییس جمهوری آمریکا به دست داده است.

روزنامه های ما برای چاپ چهار سطر آگهی، هزاران تومان دریافت می کنند. چطور است که یک صفحه و یا بیشتر از روزنامه خود را به نقل اخبار آژانس های متعلق به کشورهای دیگر، که ناقل و مدافع سیاست های دولت هایشان هستند، به رایگان واگذار می کنند؟ این است ضعف ژورنالیسم ما.

مهندس کردیچه سال ها سردبیر روزنامه اطلاعات بود. هر وقت از کنار میز من می گذشت و می دید که در حال ترجمه از یک روزنامه دیگر هستم، می گفت: "یادت باشد که تو نان خودت را می خوری، نباید حلیم حاج عباس را هم بزنی." هدف وی به عنوان یک روزنامه نگار با تجربه و مسؤول، این بود که کلاه نویسنده مقاله سرم نرود. اول با خودم حساب کنم که پشت سر نوشتن و انتشار یک مقاله چه دستگاه و دولتی بوده و چه سودی از آن می برد و خوراک دستپخت دیگران را به عنوان یک حقیقت، به خورد هموطنانم که به من و روزنامه اطمینان



کرده اند، ندهم و ذهن آن ها را دگرگون نسازم. انتشار روزنامه آسان نیست. بروید برونده های حسابداری روزنامه اطلاعات در سال های پیش از انقلاب را ببینید، سرویس خارجه این روزنامه هرماه علاوه بر پرداخت حق اشتراک به شش خبرگزاری خارجی و تحمل هزینه مانیتور کردن رادیوها، سه هزار دلار روزنامه و مجله از خارج خریداری می کرد تا ما خبر را فقط از یک آژانس ترجمه و عیناً چاپ نکنیم. تازه، پس از انقلاب یکی از ایرادهای وارده به ما این بود که چرا خبرهای این آژانس ها را عیناً به خورد مردم داده بودیم!

مورد دیگر این است که یکی-دو سال پیش از انقلاب، یک بازرگان به دادگستری شکایت کرده بود که انتشار ترجمه خبر یک خبرگزاری در روزنامه باعث متضرر شدن او شده و قاضی رای داد که چون روزنامه غیردولتی بوده؛ مسؤول خبر آژانس نیست. مفهوم دیگر این حکم این است که روزنامه دولتی باید دقت کند که مسؤول همه مندرجاتش است.

در جایی که خبرگزاری ۶۷ ساله ملی ماده ها دفتر در خارج از کشور دارد، در مورد خبرهای مهم و یا خبرهای مربوط به ایران و منطقه نباید نیاز زیادی به آژانس های خارجی باشد. در هر حال، مترجم خبر در روزنامه با مترجم سند فرق دارد. مترجم روزنامه در درجه اول باید روزنامه نگار باشد و سابقه و تاریخچه خبرگزاری های اصطلاحاً بین المللی را خوانده باشد و تا حدی با سوابق کار خبرنگاران نشان که نام آنها در بالای هر خبر می آید، آشنا باشد و راه تحقیق و تکمیل اخبار را بداند.

□ از زمان تحصیلات دبیرستانی تا به امروز درباره ابونصر فارابی، که اروپاییان او را "فرابیوس" یا "اَوْنِ سَر" می خوانند، هرچه را که خوانده ایم، دال بر ایرانی بودن او بود که پدرش یک افسر ایرانی ارتش بود و ابونصر در "فاراب" در خراسان به دنیا آمده است. ولی، اخیراً مراسمی درباره وی با حضور نمایندگان از کشورهای مختلف از جمله ایران در جمهوری قزاقستان برپا شده بود و او را متولد این کشور که در آن زمان حتی نامی از آن نبود، خوانده بودند و در رسانه های خودمان هم که وظیفه دفاع از متعلقات وطن را دارند، در این زمینه بحث و تحلیلی ندیدم و نگران شدم، حال آن که تقریباً

همه روزنامه های تهران صفحه ادبیات دارند. ابونصر مؤلف "مدینه فاضله" که قرن ها به عنوان افلاتون ایران از او نام برده شده و همه جا به عنوان بنیادگذار "دمکراسی اسلامی" معرفی می شود، روز ۲۵ نوامبر سال ۸۷۰ میلادی به دنیا آمد. در بخارا و بغداد تحصیل و هشتاد سال عمر کرد. وی در دایره المعارف چهارجلدی دمکراسی (به زبان انگلیسی) هم از بزرگترین متفکرین ایران معرفی شده است که مانند افلاتون و ارسطو نگران سوء استفاده از انتخابات بود و درست برخلاف روش امروز، حکم داده است که این مردمند که باید بروند و بگردند و فرد یا افراد واجد شرایط برای زمامداری بر خود را بیابند و برگزینند و شرایط زمامدار شدن را مرد فکر و عمل بودن، دارای توان ترغیب و تشویق مردم (رهبری بر دیگران) بودن و قدرت و سلامت مغزی و تفکر و قاطعیت لازم برای دادن اعلان جنگ را داشتن، برشمرده است. وی قوانین اسلامی را کامل دانسته و در مدل دمکراسی، لزومی به وجود مجالس قانون گذاری ندیده است.

□ انتظار این است که وقتی بینیم رسانه های خارجی در اخبار مربوط به افغانستان، هنگام گزارش از بلخ در شرح سوابق تاریخی این شهر، تنها به تصرف آن توسط اسکندر مقدونی بسنده می کنند، رسانه های ما همه این سوابق را به اطلاع مردم برسانند تا روشن باشد که بلخ قرن ها از بزرگترین شهرهای خراسان و مرکز علم و ادب فارسی بود و شرح مختصری از جنگ های قهرمانانه ای که ایرانیان به خاطر حفظ آن کردند (که شاهکار این جنگ ها پیروزی سپهبد بهرام چوبین با ۱۲ هزار سرباز برخاقان چین با صدها هزار مرد جنگی بود) منعکس کنند. به روایتی زرتشت در بلخ به دنیا آمد. این وظیفه آموزشی رسانه هاست.

□ در انتشار اخبار جنگ افغانستان، رسانه ها در همه کشورها ضعف خود و خروج از اصول این حرفه را نشان داده اند. تا اینجا خبرها ناقص و یکطرفه، و عکس ها و فیلم ها ساختگی و گزینشی بوده است. برای مثال، هر جا که سخن از کابل به میان آمده، چند خرابه را نشان داده اند و در مورد قندهار گوشه ای از یک تپه و دیواری چینه ای را به نمایش

گذاشته اند. حال آن که هر دو، شهرهای بزرگی هستند با عمارت های خوب. از جمله عمارتی که احمدخان درآنی در قندهار ساخته واقعاً دیدنی است. این شهر فرودگاه زیبایی دارد. در قسمت شمال شهر رودخانه ای جاری است و اطراف آن را باغ های انبوه فراگرفته است. شاید هم خبرنگاران از میان افراد کم تجربه انتخاب شده اند.

در مدارس روزنامه نگاری به دانشجو آموخته می شود پس از دریافت تکلیف (مأموریت) درباره محلی که می خواهد برود و افرادی را که باید ببیند، مطالعه کند. مخصوصاً اگر به یک کشور دیگر می رود تاریخ و جغرافیا و قوانین و آداب و رسوم مردم را مرور کند.

## همه دنیا فارابی را ایرانی می دانند، اما حتی یک نشریه ایرانی به خبر جعلی قزاق زاده بودن وی که اخیراً انتشار یافت، اعتراض نکرد!

ولی خبرهایی را که تا به امروز خوانده ام و نیز عکس ها و فیلم ها چنین نبود. نخستین مأموریت جنگی خود را به یاد می آورم که شنیدن آن خالی از فایده نیست.

چهل و پنج سال پیش، چندمهی بیش نبود که قدم به دنیای روزنامه نگاری گذاشته بودم و در سرویس اقتصادی روزنامه اطلاعات کار می کردم. دبیر سرویس اقتصادی، مرحوم دکتر مهدی بهره مند و سردبیر روزنامه "مجید دوامی" بودند که به دعوت آمریکا برای یک اقامت شش ماهه به این کشور رفت و دکتر بهره مند موقتاً سردبیر شد. در همین هنگام در بلوچستان مردی به نام "دادشاه" دست به آدمربایی زده بود که دکتر بهره مند در روزنامه او را "دادشاه یابی" می نوشت و قرار شد خبرنگاران تهران برای پوشش خبرهای دادشاه، به کمک خبرنگار محلی بروند. دکتر بهره مند از سرویس خودش شروع کرد و خیلی زود نوبت به من رسید. بیشتر

افراد ژاندارمری، از جمله رییس ستاد این سازمان در آن محل متمرکز شده بودند و افراد دادشاه تنها چند مرد و زنان و کودکانشان بودند. گاهی در یک شب چهل پنجاه کیلومتر جا به جا می شدند و ژاندارم ها را که ۱۲ زره پوش هم داشتند عاجز کرده بودند و سرانجام هم با تفنگ برنو، هواپیمای رییس ستاد ژاندارمری را ساقط کردند و او در این حادثه کشته شد.

در آن چند روز، من نسبت به ماجرا همان قدر گیج بودم که احساس می کنم امروز خبرنگاران اعزامی رسانه ها از غرب و شرق به افغانستان هستند. وقتی خبرنگار بی تجربه و بی اطلاع و ناآشنا باشد، هرچه را که به او دیکته کنند، می نویسد و از هر جا که نشانش دهند، عکس و فیلم می گیرد و نادانسته خواننده و بیننده را گمراه می کند. با وجود این، اگر دبیر تحریریه مجرب باشد در انتخاب مطلب و عکس کلاه سرش نخواهد رفت و در نتیجه خواننده و بیننده هم گمراه نمی شوند. دبیر ناشی است که همراه با پخش فیلم پیشروی تانک های ساخت روسیه و نفرات افغانی، به دست گوینده نوشته ای می دهد که بخواند دولت دیگری آزادگر شهر بوده است!! مردم خودشان به حد کافی از مشاهده صحنه، حقیقت را حدس می زنند و به خبرنگار می خندند.

دو خبر جالب دیگر در ۲۳ و ۲۴ نوامبر در سایت های خبری دیدم که روزنامه های تهران چاپ نکرده بودند، یکی مربوط به مخالفت روسای چند شهر مهم آمریکا با اجرای دستور دادستان کل این کشور بود، از این قرار:

- میان روسای پلیس شهرهای آمریکا درباره بازجویی از پنج هزار مظنون در رابطه با مبارزه ضد تروریسم، که پلیس فدرال در اختیار آنان گذارده، اختلاف نظر افتاده است. بعضی از این روسای پلیس، این دستور دادستان کل آمریکا را مغایر اصول قانون اساسی می دانند و حاضر به اجرای آن نیستند.

یکی از این روسای پلیس، اندرو کرکلند Kirkland رییس پلیس شهر پورتلند ایالت اورگون است که گفته است قانون اساسی آمریکا مانع از بازجویی از کسانی است که رسماً متهم به ارتکاب جرمی نشده اند. رییس پلیس دیترویت نیز این دستور را مغایر

می زد: آزادی برای همه، زنده باد آزادی"  
خود را به آتش کشید.  
اگر از قلم انداختن این دو خبر درست باشد،  
معلوم می شود که در مرور سایت ها و دست کم  
فایل آژانس ها هم کم لطفی می شود که کمکی به  
پیشرفت ژورنالیسم ما نمی کند.

خبر دیگر از این قرار بود:  
در شهر چری ولی (دره گیلان) در  
ایالت ایلی نئی آمریکا، در بازار دو طبقه  
بزرگ شهر، مردی ۳۰ ساله روی پلکان بین  
دو طبقه بازار ایستاد و در حالی که خطاب به  
کسبه و خریداران، با صدای بلند فریاد

قانون آزادی های مدنی دانسته و بالاخره  
رییس پلیس شهر توسان ایالت آریزونا گفته  
است که چون صاحبان اسامی از متولدین  
کشورهای خاورمیانه اند، این اقدامی نوعی  
تبعیض نژادی است که قانون آمریکا آن را  
منع کرده است.

## ماجرای بازداشت همراهان فاطمی در آمریکا

اتومبیل می گویند از همراهان آقای فاطمی هستند و گذرنامه ها متعلق  
به همراهان ایشان است و ... و سرانجام مرخص می شوند. این خبر  
را هم در مطبوعات داخلی ندیدم.

یک مورد تازه از ضعف جهانی ژورنالیسم: روز دوشنبه ۲۶  
نوامبر در باغچه کاخ سفید واشنگتن در پی مراسم دیدار بوش با دو  
زن آمریکایی که از زندان طالبان آزاد شده بودند، روزنامه نگاران  
حاضر در محل از فرصت استفاده کردند و در یک مصاحبه به اصطلاح  
"فی البداهه" پرسشهای خود را مطرح کردند.

بوش تأیید کرد که آمریکا وارد رکود اقتصادی شده است و در  
مورد مبارزه با تروریسم گفت افغانستان، آغاز کار است و سپس  
دکترین خود را که در نظر او هر کشور را که به تروریستها پناه دهد  
و تغذیه و حمایت کند، تروریست می داند و تولید جنگ افزار کشتار  
جمعی هم نوعی ترور و ترساندن سایر کشورهاست، تکرار کرد.  
چند روزنامه نگار که همیشه هم حاضر هستند و به نظر می رسد  
که از جانب بعضی ها و یک دولت بخصوص مأموریت دارند از دهان  
او و سایر مقامات آمریکایی کلامی بر ضد عراق بیرون بکشند و آن  
را بزرگ کنند و "مورد" بسازند و آمریکا را در برابر کار انجام شده  
قرار دهند، بوش را به طرز عجیبی سؤال پیچ کردند. محور پرسش های  
آنان این بود که عراق که دارای چنین سلاحی است، پس چه وقت  
مورد حمله نظامی قرار می گیرد. بوش که کلافه شده بود، سرانجام  
پاسخ داد عراق اگر بازرسان سازمان ملل را نپذیرد، خواهد دید که  
چه می کنیم.

اندکی بعد، رسانه های آمریکا از جمله نیویورک تایمز همین  
قسمت را "لید" خبر قرار دادند و موضوع اصلی و مهم را که "رکود  
اقتصادی" بود از قلم انداختند.

پس از انتشار این تهدید آشکار بر ضد عراق، سران بسیاری از  
کشورها از جمله آلمان، مصر و سوریه که پخش مستقیم مراسم و  
این مصاحبه فی البداهه را ندیده بودند و اطلاعاتشان منحصر به اخبار  
نوشتاری بود، ضمن نشان دادن واکنش منفی، حمله به عراق را که  
در شرایط فعلی باعث برهم ریخته شدن خاورمیانه خواهد شد، یک  
اشتباه بزرگ خواندند و دولت عراق هم اعلام کرد که آماده دفاع است  
و بازرسان سازمان ملل را تا لغو تحریم به کشور خود راه نخواهد  
داد که سخنگوی بوش ناچار شد توضیح دهد که سیاست آمریکا تغییر  
نکرده است.

چند روز بعد از نوشتن مقاله با چند مورد جدید برخورد کردم که  
انعکاس آنها را برای بهتر نشان دادن اهمیت کار روزنامه نگاران،  
ضروری دانستم. آنها را می نویسم و با نمابر می فرستم. امیدوارم  
به موقع برسد و از نظر خوانندگان گرامی بگذرد.

گزارش های مربوط به سفر آقای فاطمی را تا آنجا که مقدورم  
بود از زاویه کار ژورنالیستی که روی آنها انجام شده بود، دنبال  
کردم. به "نظر من"، رسانه های خارج به این موضوع بیشتر پرداخته  
بودند. برای مثال: مجله ضمیمه روزنامه "نئو فدرالیست" (ارگان حزبی  
به همین نام در آمریکا)، که رهبریش را لیندن لاروش LaRouche  
نامزد انتخابات آینده ریاست جمهوری این کشور بر عهده دارد و  
چون مجله ای ایدئولوژیک و دارای مقاله های سنگین سیاسی و بحث  
در فرضیه هاست در ویتترین مجلات همه کتابخانه ها، به ویژه  
کتابخانه های دانشگاه ها قرار داده می شود، روی جلد شماره  
پانزدهم نوامبر سال ۲۰۰۱ خود را اختصاص به چاپ عکس آقای فاطمی  
و پاپ و این تیتراژ بسیار درشت داده بود: گفتگوی تمدن ها؛ راهی به  
سوی صلح. و در صفحه دوم تأکید کرده بود که میبکتر این راه درست،  
آقای فاطمی بوده است و "لاروش" در مبارزات انتخاباتی اش آن را شعار  
اول خود قرار خواهد داد. نویسنده تأکید کرده است که جهان در لبه  
یک چاه ویل ناشی از بحران شدید اقتصادی و برخورد فرهنگها قرار  
گرفته که می رود به سقوط تمدن منتهی شود و راه نجات، همین  
گفتگوی تمدن هاست.

این کار مهم سیاسی و ژورنالیستیک و اهمیتی که یک حزب  
سیاسی قدیمی آمریکا برای رییس جمهور ایران قایل شده، از دید  
مردم ایران پنهان مانده است؛ چرا؟ اهمیت قضیه در اینجا است که با  
جوئی که علیه ایران در آمریکا وجود دارد، یک حزب با چاپ عکس  
رییس جمهور ایران ریسک بزرگی، مخصوصاً از لحاظ از دست دادن  
آراء کرده است.

مورد دوم؛ در چند روزنامه از جمله روزنامه "دیلی نیوز"  
نیویورک - شماره ۱۲ نوامبر - خواندم که پلیس نیویورک اتومبیل پنج  
تن از همراهان آقای فاطمی را که مشاهده کرده بود، دوربین همراه  
دارند و بیم عکسبرداری از پلهای شهر می رفت، متوقف کرده و پس  
از این که متوجه ایرانی بودن آنها می شود، به بازرسی اتومبیل  
می پردازد و بیش از پنجاه گذرنامه نزد آنان می یابد و جریان را به  
اف. بی. آی (پلیس امنیت داخلی آمریکا) اطلاع می دهد. سرنشینان